

«به راه آوردن» جوامع بحران‌زده^۱

«بیشتر کارهایی که طی سی سال گذشته در عرصه‌ی اقتصاد کلان صورت گرفته

است، در بهترین حالت بی‌ثمر و در بدترین حالت زیان‌بخش بوده است.»

پل کروگمن، برنده‌ی جایزه نوبل اقتصاد سال ۲۰۰۸،

سخنرانی در «مدرسه‌ی اقتصاد و علوم سیاسی لندن»

(LSE)، به تاریخ ۸ ژوئن ۲۰۰۹.

از سال ۲۰۰۴ به این سو، نائومی کلاین دست اندر کار پژوهش در حیطه‌ای از تاریخ اقتصاد بوده است آکنده از گفته‌ها (و اغلب ناگفته‌ها)ی بحران‌های گوناگون چند دهه اخیر و اینکه چگونه از این بحران‌ها سوءاستفاده می‌شود تا راه برای پیشروی به اصطلاح «انقلاب»های اقتصادی دست راستی در سراسر عرصه‌ی گیتی هموار گردد: بحرانی فرا می‌رسد، هول و هراس جامعه را در بر می‌گیرد و نظریه‌پردازان راست‌گرا با رخنه کردن در خلأ اجتماعی ناشی از بحران و جو ترس و نگرانی دست به کار می‌شوند و به نفع شرکت‌های بزرگ، به مهندسی جوامع بحران‌زده می‌پردازند. این شگردی است که خانم نائومی کلاین آن را «سرمایه‌داری فاجعه» می‌نامد.

فاجعه‌ها، بحران‌ها و شوک‌هایی که چنین فرصت‌هایی را در اختیار نظریه‌پردازان راست‌گرا نهاده است، گهگاه ضربه‌هایی فیزیکی - نظیر کودتا، جنگ، حملات تروریستی و بلایای طبیعی بوده است. اما غالباً بحران‌های اقتصادی (از قبیل تداوم بحران بدهی‌ها، تورم لگام گسیخته، شوک‌های ناشی از نوسانات ارزی و رکود اقتصادی) نیز چنین فرصت‌هایی را برای نظریه‌پردازان مزبور فراهم آورده است. خانم کلاین، ضمن پژوهش‌های خود به شباهت‌های تکان‌دهنده‌ای بین نظریه‌های استادان شوک درمانی در حیطه‌ی روانشناسی و عرصه اقتصاد بر می‌خورد: طبق یکی از کتاب‌های راهنمای سازمان جاسوسی آمریکا (CIA)، هدف از شکنجه (یعنی مرحله‌ی «سست کردن و به راه آوردن» زندانی) ایجاد نوعی توفان شدید ذهنی است: پس از شکنجه زندانی به قدری از نظر روانی به قهقرا رفته و وحشت‌زده است که دیگر قادر نیست منطقی فکر کند یا حافظ منافع خود باشد.

تحت تأثیر چنین شوکی، بیشتر زندانیان آنچه را که بازجویانشان می‌خواهند در اختیار آنان قرار می‌دهند - به ویژه اطلاعات، اقرار، و رویگردانی از باورهای پیشین‌شان را. در جریان شکنجه، فاصله‌ی زمانی فوق‌العاده کوتاهی

^۱ برگرفته از کتاب «دکترین شوک»، نائومی کلاین، ترجمه‌ی مهرداد (خلیل) شهابی و میر محمود نبوی، نشر کتاب آماه.

گزیده‌ای از پیش‌درآمد کلاین بر کتاب، و مصاحبه با مهرداد (خلیل) شهابی درباره‌ی کتاب «دکترین شوک» نائومی کلاین را می‌توانید به ترتیب در مطالب «ظهور سرمایه‌داری فاجعه» و «تلفات انسانی سیاست‌های اقتصادی» مطالعه کنید.

وجود دارد که در آن فرد زندانی دچار نوعی حالت تعلیق بین زندگی و مرگ می‌شود و شخصیت شکل گرفته و فرهیخته‌اش همراه با ویژگی‌های آن، فرو می‌ریزد. این حالت تعلیق بین مرگ و زندگی یک نوع حالت شوک یا فلج روانی است که از تجربه‌ی یک زخم روحی شدید ناشی شده است. تجربه‌ای که گویی هم دنیای آشنا برای فرد شکنجه شده و هم جایگاه خود وی در آن دنیا را در ذهن او متلاشی می‌کند. بازجوی مجرب این حالت را هنگام ظهور آن خوب می‌شناسد و می‌داند که منبع اطلاعاتی مقاوم در آن لحظه، در مقایسه با پیش از تجربه‌ی شوک، بسیار پذیرای سازش است و احتمال تسلیم و تبعیتش خیلی بیشتر شده است. و این لحظه‌ای است که شکنجه‌گر بی‌صبرانه منتظرش بوده است. دکترین شوک نیز دقیقاً همین روند را تقلید و تکرار می‌کند و سعی دارد در مقیاسی کلان و اجتماعی، به همان چیزی دست یابد که شگردهای شکنجه‌گران در سلول بازجویی، تک تک بر سر افراد می‌آورد.

«دکترین شوک» این سان عمل می‌کند: در اثر فاجعه‌ی اصلی (مثلاً یک کودتا، حمله‌ای تروریستی، فروپاشی بازار، جنگ، سونامی یا توفان)، یک حالت شوک همگانی بر تمام جمعیت مستولی می‌شود. درست همان گونه که موزیک کرکننده و ضربات درون سلول بازجویی زندانی را سست می‌کند و به راه می‌آورد، فرو ریختن بمب‌ها، موج ترور و توفان‌های در هم کوبنده نیز در خدمت سست کردن و به راه آوردن کل جامعه قرار می‌گیرد. درست مثل زندانی وحشت‌زده‌ای که نام رفقاییش را لو می‌دهد و از باورهایش رویگردان می‌شود، جوامع شوکه شده نیز غالباً از چیزهایی که در حالت عادی سرسختانه از آن‌ها محافظت می‌کردند دست بر می‌دارند. آنچه بر سر انسان‌های قربانی شوک و آنچه بر سر جوامع قربانی شوک آمده است به نوعی با یکدیگر مرتبط است: همه‌ی این‌ها تجلیات متفاوت یک منطق واحد بسیار دهشتناک است.

نظریه‌پردازان و مجریان دکترین شوک یقین دارند که آن «لوح سپید و نانوشته» ای را که در آرزویش هستند فقط گسستی بزرگ می‌تواند برای آن‌ها ایجاد کند. فقط در برهه‌هایی این چنینی - یعنی لحظات انعطاف، که مردم برای ترک مواضع قبلی آمادگی روانی پیدا می‌کنند و از نظر جسمانی از شیوه‌ی سابق زندگی یا محیط زندگانی خود ریشه‌کن می‌شوند - دست اندرکاران سرمایه‌داری فاجعه آستین‌ها را بالا می‌زنند و کار ساختن دنیا از نو را آغاز می‌کنند.

همچون این اقتصاددانان بازار آزاد (که به اعتقادشان فقط فاجعه‌ای در ابعاد کلان می‌تواند زمینه را برای «اصلاحات» کذایی‌شان فراهم آورد)، دکتر کامرون، رئیس انستیتوی روانپزشکی دانشگاه مک گیل کانادا، نیز باور داشت که با وارد آوردن یک رشته شوک به مغز انسان‌ها می‌تواند ذهن‌های معیوب را تهی کند و از هر چیز بزداید و سپس بر آن «لوح‌های پاک نانوشته»، از نو، شخصیت‌هایی نوین را ترسیم کند. در این راه، او شوک درمانی را

وسیله‌ای برای «قالب شکنی ذهنی» و بازگرداندن بیمارانش به دوران کودکی و پسرفت کامل ذهنی می‌دید. کامرون روش استاندارد «گفتاردرمانی» زیگموند فروید را - که با هدف روشن کردن علل ریشه‌ای مشکلات روانی بیماران انجام می‌شد - مردود شناخت و با آن به مخالفت برخاست. هدف وی نه درمان بیمارانش، که بازآفرینی آنان با استفاده از روش «هدایت روانی» ابداعی خودش بود.

کامرون علاوه بر اینکه در ابداع شیوه و شگردهای معاصر شکنجه برای ایالات متحده نقشی محوری ایفا کرد، با آزمایش‌هایش منطق بنیادی «سرمایه‌داری فاجعه» را نیز به نحو بی‌مانندی آشکار ساخت. هم دکتر کامرون (این روانشناس مرتبط با سازمان سیا) و هم اقتصاددانان «مکتب شیکاگو»، برای رسیدن به اهدافشان به شوک متوسل می‌شدند: کامرون برای وارد کردن شوک از برق استفاده می‌کرد، و وسیله‌ی انتخابی پروفیسور میلتون فریدمن سیاست‌های اقتصادی وی بود (در تحمیل برنامه‌های فراگیر «بازار آزاد»، توصیه میلتون فریدمن به حکومت‌ها همواره شوک درمانی «سریع و ضربتی» بوده است: سیاست‌های مورد نظر باید بین ۶ تا ۹ ماه از زمان فراهم آمدن یک فرصت مناسب، یعنی پیش از آنکه مردم به خود آیند اعمال شود). تدوین‌کنندگان سند «شوگ و ارباب، نیل به سلطه‌ی آنی» (دکترین نظامی ایالات متحده که مبنای حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق را تشکیل داد) می‌گویند که نیروی مهاجم «باید کنترل محیط را در دست گیرد و دشمن را از نظر قوه‌ی ادراک و فهم رویدادها فلج یا او را چنان ورای توانش درگیر کند که دشمن را یارای مقاومت نباشد». شوک اقتصادی نیز مطابق نظریه‌ی مشابهی عمل می‌کند: فرض بر این است که ممکن است مردم در برابر تغییرات تدریجی واکنش‌هایی نشان دهند. اما اگر به یک باره از هر سو با ده‌ها تغییر مواجه شوند، احساس می‌کنند همه تلاش‌ها عبث است. به همین علت نیز، امکان تحرک از آن‌ها سلب می‌شود. این توصیه‌ی فریدمن بیان دیگری از همان توصیه‌ی نیکولو ماکیاولی (در کتاب شهریار) است که می‌گوید: «صدمات را باید سریع و ضربتی وارد کرد.»

میل‌وافر نظریه‌پردازان «بازار آزاد» به قدرتی خداگونه برای تخریب و سپس بازآفرینی کامل^۱، روشن می‌کند که چرا نظریه‌پردازان مزبور تا این حد به بحران‌ها و فاجعه‌ها علاقه مندند و موقعیت‌های عادی و غیر مصیبت‌بار با جاه‌طلبی‌هایشان ناسازگار است و به مذاقشان خوشایند نیست. به مدت ۳۵ سال، آنچه به جنبش ضد انقلاب میلتون فریدمن تحرک بخشیده است، تمایل آن به آزادی عمل گسترده و امکاناتی است که فقط به هنگام تغییرات

^۱ «ویرانگری خلاق» شعار «انستیتو امریکن انترپرایز» (یک ستاد فکری پیرو اندیشه‌های میلتون فریدمن) است: «مشخصه‌ی ما، هم در جامعه‌ی خودمان و هم در خارج، «ویرانگری خلاق» است. ما نظم کهن را... روزانه ویران می‌کنیم. آن‌ها برای حفظ بقای خود باید به ما حمله کنند - درست همان طوری که ما برای پیشبرد مأموریت تاریخی‌مان باید آن‌ها را نابود کنیم» - مایکل لدین استاد صهیونیست کرسی «آزادی» در «انستیتو امریکن انترپرایز» - نک. به دفتر اول مجموعه «پشت پرده مخملین»: اعترافات یک جنایتکار اقتصادی، یادداشت ۱۱ مترجمان، نشر اختران.

مصیبت بار فراهم می‌آید - یعنی هنگامی که مردم، با آن عادات تغییرناپذیر و خواست‌های مصرانه‌شان، از سر راه سیاست‌گذاران برداشته می‌شوند، همان لحظاتی که دموکراسی عملاً غیرممکن به نظر می‌رسد: لحظاتی چون شوک برخاسته از کودتاهای خونین نظامیان در شیلی، آرژانتین، برزیل و اروگوئه، کشتار بیرحمانه‌ی هزاران تن، ناپدید کردن ده‌ها هزار نفر دیگر و محروم کردن مردم از حق انتخاب رئیس‌جمهور و نمایندگان‌شان، سرکوب دموکراسی و برپایی اختناق. به رغم همه‌ی این‌ها پروفسور میلتون فریدمن، بنیانگذار مکتب اقتصادی شیکاگو و نویسنده‌ی کتاب سرمایه‌داری و آزادی، با به سخره گرفتن حق حیات و ابتدایی‌ترین حقوق مدنی مردم، مدعی بود که آرمانش رسیدن به ناب‌ترین شکل «دموکراسی مشارکتی» است. زیرا با «آزادی انتخاب مصرف‌کننده در بازار آزاد، هر فردی [برای آنچه می‌خواهد] می‌تواند رأی بدهد. آری! می‌شود گفت که فرد مثلاً برای رنگ کراواتی که می‌خواهد می‌تواند رأی بدهد»!!

چه شوخی تلخی که آزادی‌ها و حقوق مردم را به «آزادی»‌هایی از این دست می‌کاهد و این در حالی است که همان هنگام (دهه ۱۹۷۰) تحت دیکتاتوری نظامیان در آمریکای لاتین (یعنی در آزمایشگاه خونبار «مکتب اقتصادی شیکاگو»)، مردم شاهد انهدام نهادهای دموکراتیک و سر به نیستی هم‌وطنانشان بودند. به رغم شوخی پروفسور فریدمن، بسیاری از مردم بین شوک‌های اقتصادی‌ای که میلیون‌ها تن را به فقر و فاقه می‌کشاند، و پدیده‌ی همه‌گیر شکنجه که صدها هزار دگراندیش و دیگرخواه را مجازات می‌کرد، به وضوح رابطه‌ای مستقیم می‌دیدند. اما پروفسور میلتون فریدمن نویسنده‌ی کتاب سرمایه‌داری و آزادی، مدعی بود که کل دوران زمامداری پینوشه - یعنی ۱۷ سال دیکتاتوری و صدها هزار قربانی شکنجه - نه تخریب خشونت‌بار دموکراسی که عکس آن بوده است. فریدمن چشمانش را بر تمام اقدامات ضدانسانی و سرکوب آزادی و دموکراسی می‌بندد و می‌گوید: «نکته‌ی واقعاً مهم درباره‌ی مسئله شیلی این است که بازارهای آزاد نقش خود را برای ایجاد جامعه‌ای آزاد ایفا کردند»!! این در حالی است که ادواردو گالتانو، نویسنده‌ی اروگوئه‌ای، می‌پرسد: «اگر نبود به واسطه شوک‌های الکتریکی شکنجه‌گران، حفظ این نابرابری‌ها چگونه ممکن می‌شد؟» و هم‌او می‌گوید: «مردم زندانی شدند تا قیمت‌ها آزاد باشد». آری! درست همان طور که برای اشغال سرزمینی برخلاف عزم و اراده‌ی مردمش راهی صلح‌جویانه وجود ندارد (نقل به مضمون از خانم سیمون دوبوار در اشاره به اشغال الجزایر به دست فرانسه)، برای ربودن ضروریات یک زندگی آبرومندانه از میلیون‌ها شهروند نیز راهی مسالمت‌آمیز وجود ندارد.

تحت حاکمیت نظامیان کودتاچی در آمریکای لاتین، شیوه‌ی سر به نیست کردن دگراندیشان و دیگرخواهان روشن و خالی از ابهام بود: در حالی که متخصصان شوک درمانی اقتصادی می‌کوشیدند تمام آثار جامعه‌گرایی را از اقتصاد بزدایند، سپاهیان شوک نیز نمایندگان و مظاهر فرهنگ جمع‌گرایی را از خیابان‌ها، دانشگاه‌ها و کارخانه‌ها می‌زدودند. در شیلی تحت حاکمیت نظامیان کودتاچی و عوامل گوش به فرمان سازمان سیا، پروژه‌های گروهی در

دبیرستان‌ها ممنوع اعلام شد، زیرا آن را نماد «روحیه ی نهفته در بطن همکاری‌های جمعی» می‌دیدند که، از دید کودتاچیان، تهدیدی برای «آزادی‌های فردی» بود! و در همان حال که دولت‌های کودتایی با اعمال سیاست‌هایی خاص سعی داشتند جمع‌گرایی را از فرهنگ جامعه حذف کنند، درون زندان‌ها نیز با شکنجه تلاش می‌کردند جمع‌گرایی را از ذهن و روح افراد بزدایند. این در حالی است که پروفیسور فریدمن، نویسنده‌ی کتاب سرمایه‌داری و آزادی، مدعی بود که آرمانش رسیدن به ناب‌ترین شکل «دموکراسی مشارکتی» است.

آری! شکنجه و به کارگیری جوخه‌های اعدام (و شکنجه‌های غیر جسمانی نظیر سرکوب نظام‌مند نهادهای دموکراتیک و استفاده‌ی «صندوق بین‌المللی پول» از ابزار وام برای گوشمالی کشورها) شریکی بی‌سروصدا در نهضت تهاجمی «بازار آزاد» جهانی - از شیلی و آرژانتین گرفته تا چین و عراق و روسیه - بوده است.

کوتاه سخن اینکه، این کتاب چالشی در مقابل این ادعای نولیبرالی است که گویا دموکراسی و بازارهای آزادِ رها از قید و شرط، دو قلوهای جدانشدنی‌اند. خانم نائومی کلاین در این کتاب این دروغ شاخدار را به چالش می‌کشد و با ارائه پی در پی نمونه‌هایی روشنگر، نشان می‌دهد که در حالی که مدل اقتصادی «مکتب شیکاگو» را تحت شرایط دموکراتیک فقط به صورت نیم بند می‌توان تحمیل کرد، پیاده کردن آن به طور کامل، نیازمند شرایط استبدادی است (مارگارت تاچر، نخست وزیر اسبق بریتانیا و مرید سرسخت فون هایک و میلتون فریدمن، خود، در فوریه‌ی ۱۹۸۲ در نامه‌ای به هایک اذعان می‌کند که «به سبب وجود نهادهای دموکراتیک و ضرورت اجماع نسبتاً فراگیر، برخی از تمهیدات اتخاذ شده در شیلی در بریتانیا کاملاً غیر قابل قبول خواهد بود»). آری! خانم کلاین در جای جای این کتاب نشان می‌دهد که سرمایه‌داری بنیادگرا نه فقط با دموکراسی عجین نیست، بلکه نوزادی است که قابله‌اش بی‌رحمانه‌ترین شکل‌های قهر و اجبار بوده است - قهر و اجباری که ضرباتش هم بر پیکر جامعه سیاسی و نیز بر بدن‌های رنجور تعداد بی‌شماری از افراد جامعه وارد آمده است.

فریدمن جنبش‌اش را «تلاشی برای آزاد کردن بازار از چنبره دولت» تصویر می‌کرد، اما این فقط یک ادعا و ظاهر قضیه بود. [...] اما ظرف سه دهه گذشته در هر کشوری که سیاست‌های «مکتب اقتصادی شیکاگو» پیاده شده است، آنچه به منصفی ظهور رسیده ائتلافی قدرتمند بین معدودی شرکت بسیار بزرگ و طبقه‌ای از سیاستمداران اکثراً ثروتمند بوده است - در حالی که مرز بین دواغره مزبور نامشخص و دائماً متغیر است. آری! هر جا سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی پیاده شد، فاصله فقر و غنا را تشدید کرد و پس از نابود کردن بسیاری از تشکلهای مردمی، نهادهای دموکراتیک و اتحادیه‌های کارگری (با شروع در زمان مارگارت تاچر در انگلستان و رونالد ریگان در آمریکا) با دست زدن به سوداگری‌های لگام گسیخته در بازار به شدت «مالی شده» و «فارغ از مقررات» ایالات متحده (یعنی کمال مطلوب مکتب اقتصاد نولیبرالی)، عامل فروپاشی اقتصاد و سرانجام انتحار خود شد.